

در مورد تاریخ شاهنشاهی غوریان تاجیک

قابل توجه محترم داکتر اکرم عثمان

(http://www.jame-ghor.com/archive/tarikhi/dr_akram_osman/0001_24082014_osman.htm)

جناب مبارک نوشته ای را زیر نام " نقش سلاطین غوری در تاریخ افغانستان " در سایت وزین " جام غور " بنشر سپرده اید . من با حُسن حرمت شناسی ایکه به بزرگان مان دارم ، یک گوشه ای از ایرادات اندیشه اخلاقی ام را در مورد تاریخ نگاری شما ، رُک و راست بیان می کنم .

بقول معروف : پژوهش ، تجسس ، کاوش تاریخی - رُخنمای عینی از رویداد هایی به وقوع پیوسته و ابزار تکمیل گشته یک زمانه معین است . بررسی و پژوهش این رویداد ها و حقایق گذشته بوسیله جمع آوری معلومات از منابع راستین ، دقیق و مستدل ، با شیوه ارزشیابی و بازشناسی از درستی و سقم معلومات دست داشته انجام می پذیرد .

ما وارد جزئیات علمی بودن و بارمعنایی تحقیق تاریخی نوشته شما نمی شویم ، زیرا شیوه کاربرد و کنه نوشتاری جناب گرامی فقد ادامه ارائه و تبیین روشهای تحریف تاریخ نگاری عبدالحی حبیبی است . ازینرو نیاز بازنگری درچنین پژوهشهای سیاسی و تخیلی را هشدار حرمت شناسانه می دهیم. زیرا دوره نوین زمان بازشناختی و ازسرنوشناختی تاریخ واقعی سرزمین ما فرا رسیده است.

شما خوب می دانید که مکان اصلی برادران افغان ما از آنسوی کوه های سلیمان واقع درپاکستان امروزی می باشد . و به قول مرحوم ظاهرشاه که گفته بود : "من از قبیلۀ بنیامین یهودی هستم ... همچنین وزارت خارجه اسرائیل تائید نموده است که دولت اسرائیل تحقیقات گسترده را جهت شناسائی قبایل پشتونهای افغانستان و پاکستان که اصلیت یهودی دارند آغاز نموده است.

سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل به روز جمعه 15 جنوری 2010 به روزنامه لوفیگاروی فرانسه گفته است: دولت اسرائیل تحقیقات گسترده را جهت شناسائی قبایل پتان در افغانستان و پاکستان که یکی از ده قبیلۀ گمشده یهودی اند از طریق تمویل مرکز تحقیقات ملی ممبی در هند رسماً آغاز نموده است. وی می افزاید از اینکه در شرائط کنونی گشایش چنین مرکز تحقیقاتی در افغانستان و پاکستان امکان نداشت، ما تصمیم گرفتیم که این تحقیقات را در هندوستان که اکثراً میزبان پشتونها می باشد راه اندازی نماییم " .

بناً این قوم افغان قبل از 470 سال حتا در پشاور هم زندگی نمیکردند . از دوره ختم حکمروایی شاهرخ تیموری 1405 - 1447 میلادی به اینسو در پشاور مسکن گزین شدند و بعد آهسته آهسته بسمت خراسان مهاجرت کردند . و با غوریان تاجیک تبار هیچ نوع مناسبت اتنیکی و زبانی و فرهنگی و هویتی و تاریخی بی هم ندارند.

غوریان از تبار تاجیک و نژاد آریایی اند . و این تبار زیاده از پنجهزار سال و اندی به اینسو در این سرزمین آریان زندگی و کار می نمایند. و بر اساس علم کرونولوژی حکمروایی دودمانهای (تاجیکان و فارسها و مادها) بقرار ذیل عبارت اند از :

اول - پادشاهان داستانی آریایی (از هزاره چهارم تا هزاره سوم پیش از میلاد) دوران (دو هزار و پانصد و پنجاه و شش سال گویند)

دوم - پادشاهان داستانی و تاریخی آریایی (از هزاره دوم تا هزاره اول پیش از میلاد) دوران (حدود 300 سال)

سوم - شاهنشاهی ماد (678 - 550 پیش از میلاد) دوران (128 سال)

چهارم - شاهنشاهی هخامنشی فارسها (550 - 336 پیش از میلاد) دوران (214 سال)

پنجم - شاهنشاهی اشکانیان تاجیک (247 پ . م . تا 224 میلادی) دوران (471 سال)

ششم - شاهنشاهی کوشانیان تاجیک (30 ب.م. - 375 ب.م.) دوران (345 سال)

هفتم - شاهنشاهی ساسانیان فارس (224 - 651 میلادی) دوران (427 سال)

هشتم - سلسله پادشاهی طاهریان تاجیک (821 - 873 میلادی) دوران (52 سال)

نهم - سلسله پادشاهی صفاریان تاجیک (861 - 1002 میلادی) دوران (141 سال)

دهم - شاهنشاهی سامانیان تاجیک (819 - 1005 میلادی) دوران (186 سال)

یازدهم - شاهنشاهی غوریان تاجیک (1148 تا 1215 میلادی) دوران (119 سال)

بتأسی از جدول فوق بدور از شمارش مدت زمان حکمروایی پیشدادیان و کیانیان پادشاهان داستانی و نیمه تاریخی آریایی بلخ باستان ؛ میتوان دریافت که مدت زمان حکمروایی پادشاهان تاریخی دودمان تاجیکان و فارسها و ماد های آریایی در کل :

از آغاز دوران شاهنشاهی مادها (678 پیش از میلاد) تا ختم دوران شاهنشاهی غوریان (1215 میلادی) تقریبی حدود یک هزار و نه صد و بیست و سه (1923) سال و اندی را دربر میگیرد .

اینک از کتاب " پادشاهان آریایی (سلسله دودمان تاجیکان و فارسها " نوشته این قلم را باایجاز کامل بخش " شاهنشاهی غوریان " رابه خوانش می گیریم :

شاهنشاهی غوریان

(493 ه.ق. تا 612 ه.ق.)

دوران (119 سال)

هنگامیکه عبدالملک دوم - آخرین پادشاه سلسله شاهنشاهی سامانیان تاجیک تبار آریایی ، بدست ایلک خان (حاکم ماوراء النهر) از سلسله ترکان دست گیر وزندانی گردید و در محبس به سال 389 ه . ق . / 999 میلادی چشم از جهان پوشید و حکمروایی یکصد و هشتاد و شش ساله شاهنشاهی سامانیان زوال پیدا نمود .

و بعد از سلسله شاهنشاهی سامانیان - برای اولین بار در تاریخ سرزمین بزرگ آریائیان ، سلسله غزنویان ترک نژاد ظهور نمود . و از سال 389 ه . ق . / 999 میلادی تا 545 ه . ق . / 1155 میلادی - زمام امور خراسان و بخشی از آریائی بزرگ را بدست گرفتند .

غوریان تاجیک تبار از سلسله پادشاهان آریایی نژاد اند (1) که شاهنشاهی 156 ساله غزنویان ترک نژاد را سرنگون نمودند ، و بعد از سلسله سامانیان تاجیک ، دودمان دیگری از این نژاد رهبری روند خود گردانی ملی و تقویه فرهنگ باستانی سرزمین آریانای بزرگ را بنفع صلح و مشارکت همگانی بنمایش گذاشتند .

پادشاهان سلسله غوری از دوره خلافت حضرت علی (36 ه . ق . تا 493 ه . ق .) در حدود نزدیک به چهار صد و پنجاه و هفت (457) سال بر ایالت غورد در جمع تشکیلات سیاسی و اداری : امویان ، عباسیان ، طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان سلطنت نمودند .

و از سالهای (493 ه . ق . / 1100 میلادی) بر بخشی از ایالات مرکزی خراسان - و از سال (545 ه . ق . / 1150 میلادی تا 612 ه . ق . / 1215 میلادی) از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا در عراق و از آب جیحون و خراسان تا

کنار دریای هرمز مجموعاً بمدت یکصد و نژده (119) سال حکمروایی می کردند .

همچنان غوریان بقول تاریخ « طبقات ناصری » : " از زمان شهادت سلطان شهاب الدین غوری (602 تا 962 ه . ق . برابر با 1206 - 1554 میلادی) بمدت سه صد و شصت (360) سال تحت نام سلاطین معزیه دهلی در هندستان حکومت کردند . که

شاهدخت « سلطان رضیه غوری 634 ه.ق. / 1237 میلادی » نیز از جمع شاهان این سلسله می باشد . "

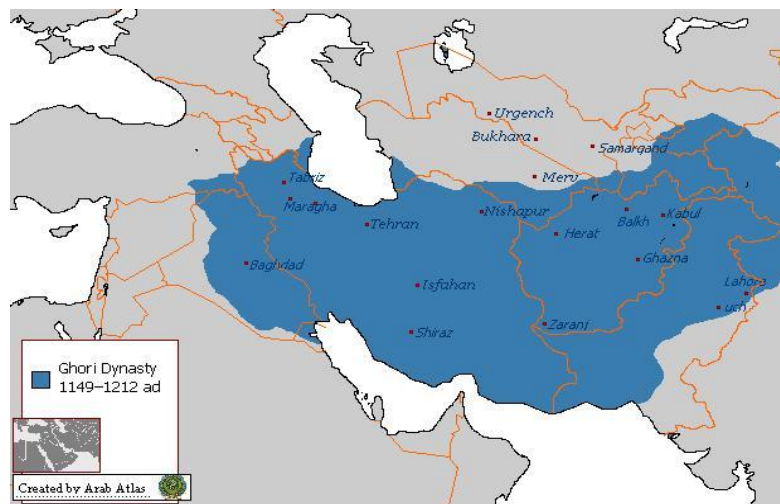
با تناسب ارقام فوق میتوان اذعان کرد که :

روند فرمانروایی غوریان آریایی بصورت کل در سه مرحله مختلف :

اول - دوره سلطنت محلی در ایالت غور نزدیک به چهار صد و پنجاه و هفت (457) سال ،

دوم - دوره شاهنشاهی غوریان در خراسان بزرگ و برخی از آریانای بزرگ و برخی از هندوستان نزدیک به یکصد و نوزده (119) سال ،

سوم - دوره سلاطین غوری در هندوستان نزدیک به سه صد و شصت (360) سال ، که جمعاً حدود ، نه صد و سی و شش (936) سال را در بر میگیرد .



از آن جمله : روند فرمانروایی سلسله شاهنشاهی غوریان در بخشی از سرزمین آریانای بزرگ به دو شعبه اصلی منقسم میشد:

- یکی از آندو در غور سلطنت میکردند و پایتخت آنان فیروز کوه بود .

- و دیگری در تخارستان واقع در شمال غور که پایتخت ایشان بامیان بود و آنان را غوریه بامیان نیز میگفتند .

علت اشتهار (شهرت) این دو سلسله به آل شنسب : انتساب آنان به شخصی است بنام « شنسب » (36 هـ . / 656 میلادی) جد اعلاى آنان بود ، وسلطان علاءالدین غوری از فرزندان برومند این خاندان است . (2)

یکی از اعقاب (بازماندگان) شنسب بنام فولاد غوری (130 هـ . / 748 میلادی) و معاصر ابومسلم خراسانی با او در بیرون راندن اعراب (عمال بنی امیه) از ممالک خراسان یاری کرد و بدین سبب او و اخلافش : جهان پهلوان امیر کرور فرزند فولاد (139 - 154 هـ . / 756 - 770 میلادی) و امیر ناصر فرزند امیرکرور حدود (160 هـ . ق . / 776 میلادی) همچنان در امارت خود باقی ماندند .

" بنجی بهاران (170 هـ . / 786 میلادی) مرد دیگری از این سلسله شاهان غوری است که در اواخر قرن هشتم میلادی به مقر خلافت عباسی سفر کرد و منشوری از هارون رشید حاصل نمود، بعد از وی افراد دیگری از این خاندان یکی پی دیگری زمام امور رهبری سیاسی غور را بدست داشتند .

امیر محمد سوری (405 هـ . ق . / 1014 میلادی) آدم سومی است که از او در تاریخ نام برده میشود، او معاصر یعقوب لیث پادشاه صفاری آریانا زمین در قرن نهم بود که از غلبه آن پادشاه به حدود سند کشید، در طول این زمان بود که دیانت اسلامی در سر زمین غور راه یافت و قسمتی از مردم مسلمان شدند، در اوایل قرن یازدهم دولت غزنوی های خراسان توانست در غور نفوذ کند و سلطان محمود غزنوی ، حکمدار محلی غور امیر محمد سوری را که تابعیت سبکتگین داشت اسیر گرفت و مقهور او شد . اما حکومت محلی را در خاندان او باقی ماند و بو علی حدود (420 هـ . ق . / 1029 میلادی) فرزند محمد سوری را بجای پدر گماشت که سالانه مالیات جنسی و آنهم اسلحه باب چون : جوشن ، وزره و خود جنگی را به پایتخت میپرداخت . " (3)

لیکن بو علی مغلوب پسر کاکایش امیر عباس فرزند شیب (450 هـ ق / 1058 میلادی) که مرد فاضل و منجمی ماهر بود واز امارت خلع گردید . امیر عباس خود بدست سلطان ابراهیم فرزند مسعود غزنوی خلع گردید و پسرش امیر محمد دوم غوری حدود (470 هـ . ق . / 1077 میلادی) جانشین او شد . (4)

بعد ها قطب الدین حسن (510 هـ . ق . / 1116 میلادی) جانشین محمد دوم گردید ولی در یک اغتشاش داخلی مردم غور کشته شد .

عزالدین حسین (530 هـ . ق . / 1135 میلادی) فرزند قطب الدین حسن جانشین پدر شد و تمام علاقه های غور را بین پسران هفتگانه :

1 - ملک شهاب الدین محمد ، 2 - ملک فخرالدین مسعود ، 3 - سلطان علاءالدین حسین ، 4 - سلطان سیف الدین سوری ، 5 - سلطان بهاءالدین سام ، 6 - ملک الجبال قطب الدین محمد، 7 - (ملک شجاع الدین بوعلی) خود مشهور به هفت اختر تقسیم کرد و با سلطان سنجر سلجوقی در شمال خراسان ارتباط دوستانه برقرار نمود . زیرا قدرت دولت غزنوی رو به نزول نهاده بود، پس او توانست بین دولت غزنوی و سلجوقی روند خود مختاری را بنمایش گذارد ، قطب الدین محمد فرزند و جانشینش ، با استفاده از اوضاع سیاسی ، استقلالیت بیشتری را کسب نمود و عنوان (ملک الجبال) اختیار کرد، و شهر (فیروزکوه) را در عوض مرکز قدیم (ورساد) (5) بساخت ، بعد او دچار خانه جنگی ها گردید و هر یک از خاندان او که قسمتی از غور را در دست داشتند دم از خود مختاری زدند . و او ناچار بدربار بهرامشاه پادشاه غزنین پناهنده شد .

مگر سلطان بهرامشاه غزنوی (6) قطب الدین محمد غوری را شربت مهلک نوشانید، - سیف الدین سوری برادر سلطان قطب الدین و سلطان علاءالدین غوری که جانشین برادر خود ملک فخرالدین شد. و خبر مرگ وی به سیف الدین سوری رسید، لشکر بزرگی فراهم آورده به کین خواستن برادر به غزنین رفت . بهرام شاه سلطان عزنه از پیش او به هندوستان گریخت و او در غزنین بتخت سلطنت نشست و لشکر غور را اجازه انصراف داد.

سلطان سیف الدین سوری بعد از انصراف غزنین در آنجا عدالت و دادخواهی را جاری ساخت و به مردم سختگیری و ستمگری روا نداشت و با همه یکسان از راه مروت و مدارا رفتار کرد چون زمستان رسید و بواسطه شدت سرما و برف راههای غور مسدود شد و رسیدن مدد متعذرگشت ، اهل غزنین در خفیه به بهرام شاه پادشاه مخلوع غزنوی نوشتند و او را بغزنین طلبیدند. بهرامشاه بی خبر به غزنین ورود کرده سیف الدین سوری را باوزیرش مجددالدین اسیر گرفت و از حلق بیاویخت و اتباع اسیر او را با فضیحت تمام بکشت . (7)

اسامی شاهان سلسله اول غوری از این قرار است :

- 1 - عزالدین حسین فرزند حسن فرزند محمد (جلوس 493 هـ. ق . 1100 م.)
- 2 - قطب الدین محمد در فیروز کوه (جلوس حدود ؟ 540 هـ. ق. - فوت 541 هـ. ق. / 1145 - 1146 میلادی)
- 3 - سیف الدین سوری در غزنین (جلوس 543 - فوت 544 هـ. ق. / 1148 - 1149 م.)
- 4 - بهاء الدین سام در فیروز کوه (جلوس 543 تا 544 هـ. ق. / 1148 - 1149 م.)

- 5 - علاءالدین حسین در غور ، غزنین و فیروز کوه (جلوس 545 هـ.ق. فوت 556 هـ.ق. / 1150 - 1161 میلادی)
- 6 - سیف الدین محمد فرزند حسن در فیروز کوه (جلوس 556 هـ.ق. - فوت 558 هـ.ق. / 1161 - 1163 میلادی)
- 7 - غیاث الدین محمد فرزند سام در غور (جلوس 558 هـ.ق. - فوت 599 هـ.ق. / 1163 - 1202 میلادی)
- 8 - شهاب الدین محمد غوری فرزند سام در غزنین (جلوس 582 هـ.ق. 1186 میلادی)
- 9 - شهاب الدین محمد غوری فرزند سام با لقب (معزالدین) در غور (جلوس 599 هـ.ق. - فوت 602 هـ.ق. / 1202 - 1205 میلادی)
- 10 - غیاث الدین محمود فرزند غیاث الدین محمد فرزند سام (جلوس 602 هـ.ق. مقتول غور 609 هـ.ق. / 1205 - 1212 میلادی)
- 11 - بهاءالدین سام فرزند محمود (جلوس 609 هـ.ق. / 1212 میلادی)
- 12 - علاءالدین آتسز فرزند علاءالدین حسین در فیروز کوه (جلوس 610 - 611 هـ.ق. / 1213 - 1214 میلادی)
- 13 - ضیاءالدین محمد فرزند شجاع الدین علی پادشاه اسماً (جلوس 610 - 612 هـ.ق. / 1213 - 1215 میلادی)
- اسامی افراد سلسله دوم شاهان غوری که در تخارستان و بامیان حکومت کرده اند از این قرار است :
- 1 - فخرالدین مسعود فرزند حسین عم غیاث محمد فرزند سام (جلوس 540 هـ.ق./ 1145 م.)
- 2 - شمس الدین محمد فرزند مسعود (جلوس 558 هـ.ق./ 1163 میلادی)
- 3 - بهاءالدین سام فرزند محمد (جلوس 558 هـ.ق. / 1163 میلادی)
- 4 - جلال الدین علی فرزند سام (جلوس 602 هـ.ق. - فوت 612 هـ.ق. / 1205 - 1215 میلادی) (8)

اول - پادشاهی علاءالدین حسین

مؤسس شاهنشاهی غوریان



شهزاده علاءالدین حسین فرزند حسن (جلوس 545 ه.ق. فوت 556 ه.ق. / 1150 - 1161 میلادی) مؤسس شاهنشاهی غوریان ، یک شخص آموزش دیده ، مدبر و آگاه به تاریخ و ادب زبان فارسی و عربی و شاعر ورزیده بود .

علاءالدین زمانیکه در غور بر تخت شاهی نشست و پایه های دفاعی و قدرت سیاسی سلطنت خویش را تحکیم بخشید و بر اثر صلاحیت و قدرتی که حاصل کرده بود بر ممالک اطراف دست انداخت و هرات و بلخ را متصرف شد .

چنانیکه در فوق بیان گردید ؛ بهرام شاه غزنوی (تحت الحمایه سلجوقیان) دو برادر علاءالدین حسین غوری (قطب الدین محمد غوری و سیف الدین سوری) ، را در کشمکش های سختی که میان غزنویان و غوریان در سالهای (543 - 544 ه.ق. 1148 - 1149 میلادی) رخداد داده بود بقتل رسانید .

علاءالدین حسین غوری با بغض و عداوتیکه در دل نسبت به قاتل برادرانش داشت با اغتنام فرصت در سال 546 ه.ق. 1152 میلادی به زمان سلطنت بهرام شاه غزنوی به خون خواهی برادران خویش بغزنین هجوم برد و آنجا را منهدم ساخت .

علاءالدین همچنان باجیرا که تا این مرحله امرای محلی غور بدولت سلجوقی ها میپرداختند باز گرفت .

سلطان سنجر سلجوقی (فرزند سلطان ملکشاه فرزند آلپ ارسلان) (9) به حمایت از حاکمیت غزنین به عزم رزم سپاه به فیروزکوه کشید، علاءالدین در میانه راه فیروزکوه و هرات بدفاع پرداخت مگر شش هزار سواره سپاه : غز (10) و خلج (11) و ترکی ، از او رو بر تافت و به دشمن پیوست، لهذا سپاه او منهزم و خودش اسیر به دست سلطان سنجر افتاد . سنجر از او پرسید : " اگر من بدست تو اسیر میشدم چه میکردی ؟ سلطان علاءالدین زنجیری سمین از جیب بیرون آورد و گفت ترا با این زنجیر مقید میکردم و به فیروز کوه میبردم . سلطان او را بخشید و به غور باز فرستاد . " (12)

به طوری که از قرائن معلوم است ، علت رهایی سلطان علاءالدین غوری از جانب سلطان سنجر سلجوقی کدام انگیزه اخلاقی و انسانی نمیتواند داشته باشد . زیرا اوضاع سیاسی قسمی بود که سلطنت سنجر از طرف چادر نشینان غز و دولت خوارزم در معرض خطر قرار داشت . نمیخواست بوسیله آزار و عقوبت سلطان علاءالدین دشمنی غوریان را بر انگیزد، لهذا سلطان سنجر او را برادر خواند و مواشی و اموال خودش را امانت به او سپرد تا به پادشاهی غور مراجعت کند، و بعد از تصفیه حساب سنجر با دشمنان غز، آن امانات را مسترد نماید.

مگر چنین نشد و سنجر در سال 546 ه.ق. / 1152 میلادی در برابر سپاه مهاجم فراختائیان شکسته شد و در سال 547 ه.ق. / 1153 میلادی بدست دشمنان چادر نشین خود غزها اسیر گردید و دولت سلجوقی بسر آمد.

در عوض علاءالدین فرصت بدست آورد که غور را تأمین نماید . از آن بعد علاءالدین ایالات بامیان، تخارستان، گرم سیر، زمین داور و بست را با حوزه مرغاب و غرجستان و تولک تحت تسلط قرار داد. او بامیان و تخارستان و بدخشان، را به برادر بزرگ خود ملک فخرالدین مسعود داد، از همین وقت است که سلسله حکمداران محلی بامیان به میان آمد و تا نفوذ خوارزم شاهیان دوام نمود.

دوم - شاهنشاهی غیاث الدین غوری



غیاث الدین محمد فرزند سام فرزند حسین متولد 536 ه.ق. / 1141 میلادی ، جلوس غور 558 / 1163 ، هرات 571 / 1175 - فوت 599 ه.ق. / 1202 میلادی) . وی پس از سیف الدین محمد بتخت هرات نشست و برادر خود شهاب الدین ابوالمظفر را که خیلی شجاع و وفادار بود در هرات نیابت داد و خود غزنین را دارالملک ساخت . (13)

در آغاز عهد غیاث الدین ، غزان ترک تبار استیلا یافته و غزنه را در دست گرفته و حکومت غوریان آریایی را از رونق انداخته بودند تا عاقبت غیاث الدین برادر خود شهاب الدین سپهسالار (اردوی ایالات غزنین و قندهار) را به نبرد علیه غزان فرستاد و او بعد از جنگ سخت غزنه را در سال 569 ه.ق. / 1173 میلادی از چنگ آن قوم بیرون آورد و سپس به بسط فتوحات خود از حدود کرمان تا ایالت سند پرداخت و در سال 579 ه.ق. / 1183 میلادی تا لاهور پیش رفت و آنرا محاصره و تصرف کرد و سلطنت

غزنویان ترک را منقرض ساخت و بعد از آن بر هرات تاخت و آنرا از چنگ ترکان سنجری تاج الدین و علاءالدین بیرون آورد و غزنه را از غزها و نیشابور و مرو را از خوارزمشاهیان مسترد نمود و همچنین ولایات گرگان و کابلستان ، گردیز ، غرجستان و تخارستان ، سیستان و برخی دیگر از بلاد خراسان را نیز بر متصرفات غوریان افزود و باز به هند روی نهاد و در آنجا به فتوحات پیاپی موفق به فتح ملتان و پشاور و لاهور و پنجاب گردید و در این فتوحات ملک شاه پسر خسرو ملک آخرین پادشاه سلسله غزنوی در هندوستان بگروگان گرفته شد.

بر اثر فتوحات شهاب الدین دامنه فرمانروایی شاهنشاهی غوریان وسعت یافت چنانکه فوق هم متذکر شدیم - بقول :

«منهاج سراج» " از مشرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا در عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریایی هرگز خطبه به اسم مبارک شاهنشاه « غیاث الدین محمد غوری » تزئین یافت " . (14)

غیاث الدین در سال 599 هـ.ق. / 1202 میلادی در راه غزنین در گذشت و برادرش شهاب الدین جانشین او شد .

سوم - شاهنشاهی شهاب الدین غوری



بعد از مرگ غیاث الدین در سال 599 هـ.ق. / 1202 میلادی برادرش شهاب الدین محمد به لقب معز الدین بر جای او در غور و غزنه نشست . (15)

شهاب الدین غوری چنانیکه در فوق بیان شد در زمان سلطنت برادرش به هند لشکر کشید و به موفقیت چشمگیری نایل آمد و ملتان و دهلی را در قبضه اختیار خویش در آورد و از شمال هند تا مرکز این شبه جزیره ، مسخر غوریان تاجیک تبار آریایی گشت و بقایای سلسله غزنویان در هند برافتاد . پس از این فتح بزرگ ممالک مفتوح را به غلام خویش « قطب الدین ایبک ترک تبار » سپرد .

از وقایع عمده دوره شاهنشاهی شهاب الدین ، جنگی میان غوریان و خوارزمشاهیان است که به شکست غوریان تمام شد و سلطان غور در فکر جبران این شکست بود که در سال

602 هـ. ق. / 1205 میلادی بدست یکی از فدائیان ملاحده بزخم کارد از پای در آمد . (16)

کمال وسعت و قدرت شاهنشاهی غوردر عهد شاهنشاهی غیاث الدین وشهاب الدین بود و بعد از قتل شهاب الدین ملقب به (معزالدین) از دوره شاهنشاه غیاث الدین محمود فرزند غیاث الدین محمد تجزیه شاهنشاهی غوریان آغاز شد .

از یکطرف قطب الدین ایبک ترک تباردر « دهلی » و « ناصرالدین قباچه » در سند کوس استقلال زدند و از سوی دیگر خوارزمشاهان شاهان غور را مجال آسودگی نمیدادند و سرانجام قدرت شاهنشاهی غوریان روز تا روز محدود تر و ضعیف تر می شد .

چنانیکه غیاث الدین محمود را در سال 607 هـ. ق. / 1210 میلادی در بستر خواب کشتند و برادر و پسر چهارده ساله اش سام را اسیر کردند و به خوارزم بردند علاءالدین آتسز فرزند علاءالدین حسین از جانب خوارزمشاه تا 611 هـ. ق. / 1214 میلادی در فیروز کوه حکومت راند . و در این سال میان او و تاج الدین یلدوز (17) حاکم غزنین جنگی در گرفت که به قتل علاءالدین آتسز پایان یافت .

شعبه شاهان بامیان را هم که بوسیله ملک فخرالدین مسعود عم غیاث الدین محمد فرزند سام شروع شده بود، در عهد جلال الدین علی فرزند سام دور به نهایت رسید، و محمد خوارزمشاه در سال 609 هـ. ق. / 1212 میلادی هنگامی که در ماوراءالنهر بود ناگهان بر سر وی تاخت و او را از میان برد.

شاهان غور مانند سایر شاهان آریایی نژاد در فتوحات خود بیم و اضطرابی را که پادشاهان ترک نژاد این عهد معمولاً در دلها می افکندند ایجاد نمیکردند، و غالباً مردمی عادل و نیکوسیرت بودند و دربار آنان بیشتر به شاعران بزرگ مزین بود. نظامی عروضی که خود از پروردگان این دستگاه بود افراد ذیل :

ابوالقاسم رفیعی ، ابوبکر جوهری و علی صونی - را از شاعران بزرگ آل شنسب میشمارد. (18)

بر رویهم اشتغال شاهان غور در مدت توسعه ممالک ، و ضعف و تباهی حال آنان در اواخر ایام مجال پرداختن به امور علمی و ادبی را چنانکه باید - نمیداد، خاصه که در عهد قدرت آنان نیز مساعد با احوال علم نبود. از میان شاهان غوری برخی شعر میسروده اند و از آنجمله ابیات متعددی از علاءالدین حسین در طبقات ناصری نقل شده است .

سلطان علاءالدین حسین هنگامیکه از غزنین به مستقرسلطنت باز گشت این ابیات را ساخت و بقوالان داد با آهنگ مزامیر بخواندند :

آنم که هست فخر ز عدلم زمانه را
آنم که هست جور ز بزم خزانه را
انگشت دست خویش بدنان کند عدو
چون برزه کمان نهم انگشت وانه را
چون جست خانه خانه کمیتم میان صف
دشمن زکوی باز ندانست خانه را
بهرامشه بکینه من چون کمان کشید
کندم بنیزه از کمر او کنانه را
ای مطرب بدیع چو فارغ شدی زچنگ
بر گوی قول را و بزن این ترانه را
دولت چو بر کشید نشاید فرو گذاشت
قول مغنی و می و صاف مغانه را(19)

ساختار حاکمیت ، رشد فرهنگ و آموزش

در شاهنشاهی غوریان

از داشته های تاریخ باستانی سرزمین ما میتوان این واقعیت را باز گو نمود که حاکمیت شاهنشاهی غوریان ممثل مشارکت همگانی مردم در نظام سیاسی و قدرت دولتی وقت بوده است . زیرادری رهبری تشکیلات اداری و نظامی دولت غوریان - تنوع قومی و نژادی کاملاً مراعات میشود و حاکمیت دولتی تحت فرمان « فیروز کوه » که دارای سه مرکز جداگانه (فیروز کوه ، بامیان ، غزنی) بود ، بصورت فدرالی اداره میگردد .

ساختار تشکیلاتی ارگانهای قدرت و اداره دولتی در عصر غوریان بر دواصل استوار بود :

یکی - موجودیت تشکیلات اداری و نظامی حکومت مرکزی در سطح شاهنشاهی ،

دو - موجودیت تشکیلات اداری و نظامی جداگانه ایالات با استقلالیت داخلی ،

رهبری ارگان های قدرت مطابق تشکیلات اداری فوق چنین صورت می پذیرفت :

– در رأس تمام تشکیلات اداری و سیاسی و نظامی قدرت – پادشاه قرار داشت .

پادشاه رئیس عالی حکومت، رئیس عالی دیوان قضا و فرمانده عالی لشکر بشمار میرفت .

– صدراعظم (رئیس دیوان صدارت) منحیث نایب شاه در مقام دوم قرار داشت که می بایست شخص مسلکی ، متخصص امور لشکری و کشوری می بود .

سواى ، دیوان صدارت ، دیوان رسالت ، دیوان اشرف ، دیوان استیفا ، دیوان قضات – مقام های دیگری نظیر : مقام حاجت ، مقام سرجامدار ، مقام امیر شکار ، مقام چتر دار – نیز در تشکیلات اداری و نظامی حاکمیت غوریان فعالیت می کرد .

پادشاهان غوری مانند سایر پادشاهان آریایی مردمان معارف پرور ، انسان نگر و تکامل پسند بودند . ایشان از آگهی دهی و روشن سازی مردم لذت می بردند و در اقدامات سیاسی و فرهنگی خویش جانبدار رشد اشکال شعور اجتماعی جامعه بودند . اولین پادشاه غوری که توجه به سیاست فرهنگی و رشد آموزش و پرورش مردم نمود – امیر ابوعلی فرزند محمد سوری بود. (20)

دوره غوریان نسبت به سایر سلاله پیشین درخشانترین دوره پیشرفت علم و معرفت و تحقیق در عرصه های مختلفه اجتماعی و ادبی بوده است . از اینرو آغوش گرم حاکمیت معارف پرور غوریان باعث رشد معرفت علمی و ظهور علماء و شعرای معروف گردید . که بگونه مثال اسمای مبارک چندی از این علمبرداران فرهنگ پر بهایی این دوره را متذکر میشویم :

نظامی عروسی سمرقندی ، امام فخر رازی ، منهاج قاضی سراج جوزجانی ، امام صدرالدین کرامی نیشابوری ، احمد میدانی نیشابوری ، علی باخرزی ، مولانا سراج الدین جوزجانی ، محمد عوفی ، قاضی وحیدالدین مرورودی ، ابونصر فراهی ، ملکیار غرشین ، معزالدین هروی ، شیخ الاسلام جلال الدین ورشاد ، محمد فرزند منور میهنی ، قطب الدین بختیار ، ملک الکلام فخرالدین مبارکشاه ، ابوالقاسم رفیعی ، ابوبکر جوهری ، ... ، می باشند .

تحقق راهبردی سیاست آموزشی و پرورشی این دوره که از حمایت و پشتوانه مادی دولت برخوردار بود ، توانست که زبان فارسی رونق بیشتر یابد و مقام والای خود را در رشد روند تدریس در مراکز آموزشی و پرورشی وسایر نهاد های فرهنگی و اجتماعی احراز نماید .

مدارسی که در دوره شاهنشاهی غوریان ایجاد گردیده عبارت اند از :

– مدرسه افشین غرجستان

– مدرسه شاه مشهد در هرات (21)

– مدرسه غیاثیه در هرات ؛ در این مدرسه که از قرن هشتم هجری – چهاردهم میلادی بنام مدرسه غیاثیه به شهرت آفاقی رسید از سراسر خراسان و جهان اسلام – دانشجویان و دانش پژوهان علوم منقول و معقول اسلامی به غرض تحصیل بدان روی می آوردند که بنای نخستین این مدرسه در دوره سلطان غیاث الدین غوری بوده است.

– در بامیان نیز دو مدرسه غوریان وجود داشت .

– مدرسه سر حوض در سیستان

– مدرسه فیروزی اچه ملتان در هندوستان

– مدرسه معزی در دهلی ... و غیره (22)

افزون بر مدارسی که جایگاه آموزش دینی و جز حوزه های درس خصوصی فلاسفه و علما بود. مراکز دیگری نیز تحت نام خانقاها وجود داشت که در آن عارفان و صوفیان ایکه در مراحل سیر و سلوک قرار داشتند به فعالیت مشغول بودند .

حمدالله مستوفی از وجود خانقاهها در هرات در دوره پادشاهان غوریان چنین مینگارد :

" ... در حین حکومت پادشاهان غور – در هرات – دوازده هزار دکانی آبادانی بود و شش هزار حمام و کاروان سرا و طاحونه (آسیاب) و سیصدوپنجاه و نه – مدرسه و خانقاه و آتش خانه داشته و چهارصدوچهل هزار خانه نشین بوده است " . (23)

با تأسف تاریخ آریانایی بزرگ ثبت نموده نهضتی را که طاهریان ، صفاریان ، سامانیان و غوریان تاجیک تبار آریایی و غزنویان ترکتبار با ساختن مدارس و نهاد های علمی و معرفتی فوق درهند و خراسان بوجود آوردند به زودی و با سرعتی شگفت آور بوسیله حملات مغول ویران و به خاک یکسان گشت.

زوال شاهنشاهی غوریان

سلاطین غور خاصه معزالدین محمد فرزند سام به رسم همه سلاطین روزگار در دستگاه خود عده ای غلام ترک (24) داشتند که در زمره سپاهیان خدمت میکردند و از میان آنان بعضی به امارت و قدرت میرسیدند.

معزالدین محمد فرزند سام از غلامان فراوان خود گروهی را بمراتب عالی رسانیده ، فرماندهی دسته هایی از سپاهیان خود را بدانان داده بود چنانیکه مقدمه ضعف و زوال سریع حکومت غوریان بعد از وفات او گردید .

(پوشیده نیست که : همین شیوه عدم توجه و شناسایی نصب سیاست کدوری در حاکمیت ، یک بار در تاریخ آریائیان باعث سقوط شاهنشاهی سامانیان تاجیک تبار بوسیله ترکان نیز گردیده بود)

چنانکه هنوز چندی از قتل معزالدین محمد نگذشته بود که هنگام حمل جنازه او به غزنین ، " ... ملوک و امرای ترک که موالی سلطان غازی بودند و مرقد سلطان را با خزانه فاخر از دست امرای و ملوک غور به قهر بستند و در قبض آوردند، و چندی پس از جلوس علاءالدین محمودفرزند محمد فرزند سام امرای ترک که در حضرت غزنین بودند بخدمت ملک تاج الدین یلدوز مکتوبات در قلم آوردند بجانب کرمان ، و استدعا نمودند، و او از طرف کرمان عزیمت مصمم کردو چون به حوالی شهر رسید، سلطان علاءالدین محمود استعداد مصاف کرد، چون مصاف راست شد امراء ترک از طرفین با هم موافقت نمودند و علاءالدین منهزم گشت و او و جمله ملوک شنسبانی غوری که در موافقت او بودند گرفتار آمدند. " (25)

این غلامان ترک بسرعت شاهزادگان غوری را از غزنین بیرون راندند و خود بر قسمتهای جنوبی ممالک غوری فرمانروایی یافتند. از عجایب آن است که این غلامان امارت یافته برای آنکه تصرفات بی وجه خود را مشروع نشان دهند ، برای خود عنوان فرزندی معزالدین محمد فرزند سام را ترتیب دادند و گویا روایتی هم از او جعل کردند که عین آن را از طبقات ناصری نقل میکنیم :

" یکی از مقربان حضرت سلطنت او (یعنی معزالدین محمد فرزند سام) جرأتی نمود و عرضه داشت چون تو پادشاهی را که در بسیط ممالک در علوشان هیچ پادشاهی همتا نیست ، پسران بایستی دولت ترا، تا هر یک از ایشان وارث مملکتی بودندی از ممالک گیتی ، و بعد از انقراض عهد این سلطنت ملک در این خاندان باقی ماندی ، بر لفظ مبارک آن پادشاه طاب ثراه (پاک و پاکیزه باد خاک او) رفت که دیگر سلاطین را یک فرزند و یا دو فرزند باشد مرا چندین هزار فرزند است ، یعنی بندگان ترک ، که مملکت من میراث ایشان خواهد بود. بعد از من خطبه ممالک به اسم من نگاه خواهند داشت ، و همچنان که بود بر لفظ آن پادشاه غازی رفت ، بعد از او کل ممالک هندوستان را تا بغایت که تحریر این سطور است ، سنه ثمان و خمسین و ستمائه محافظت نمودندی " . (26)

از جمله این « فرزندان » تاج الدین یلدوز ترک تبار مرتبه دامادی سلطان معزالدین محمد غوری را داشت و قطب الدین ایبک ترک تبار داماد تاج الدین یلدوز بود و شمس الدین التتمش ترک تبار و ناصرالدین قباچه ترک تبار دو دختر قطب الدین ایبک را در حباله نکاح داشتند.

تاج الدین یلدوز بعد از معزالدین محمد چندی برای تشکیل سلطنت خاص خود کوشید، لیکن پس از جنگهای متعدد که با مدعیان امارت کرد عاقبت از جلو حمله سلطان محمد خوارزمشاه بجانب هند گریخت و در جنگی که میان او و شمس الدین التتمش روی داد اسیر و مقتول شد.

قطب‌الدین ایبک نیز چندگاهی حکومت غزنین را به دست گرفت ، لیکن از تاج‌الدین یلدوز شکست یافت و به هند گریخت . ایبک از غلامانی بود که سلطان معزالدین از تجار خراسانی در غزنین خریده ، و بر اثر لیاقتی که در او مشاهده کرده بود به مقامات عالی رسانید و چند فتح از فتوحات معزالدین بر دست همین غلام برآمد، و او بعد از فوت معزالدین محمد در عهد سلطنت غیاث‌الدین محمود چتر و لقب سلطانی از پادشاه غوری یافت و در سال 602 هـ. ق. / 1205 میلادی در لاهور بر تخت سلطنت جلوس کرد و خویشتن را پادشاه هندوستان اعلام نمود و اولین سلسلهٔ مسلمان را که منحصراً در هندوستان فرماندهی داشته اند تشکیل داد و در سال 607 هـ. ق. / 1210 میلادی درگذشت ، و مدت سلطنت او با چتر و سکه و خطبه چهار سال و کسری بود.

بعد از فوت قطب‌الدین ایبک ممالک هند میان چهار تن از ممالیک غوری تقسیم شد و بدین ترتیب سند را ناصرالدین قباچه در تصرف آورد، و دهلی به شمس‌الدین التتمش رسید، و ممالک لکهنوتی به ملوک خلج رسید، و لاهور گاه در تصرف ناصرالدین قباچه و گاه در تملک تاج‌الدین یلدوز و زمانی در تملک شمس‌الدین التتمش بود.

ناصرالدین قباچه از بندگان معزالدین محمد بود که بعد از کسب شهرت و امارت به دامادی ملک قطب‌الدین ایبک رسید و بعد از آن مولتان و ولایت سند را تا لب دریا در تصرف آورد، و پس از آن چندی در توسعهٔ متصرفات خود کوشید، و هنگام حملهٔ مغول به مولتان و محاصرهٔ آن در سال 621 هـ. ق. / 1224 میلادی مقاومت مردانه کرد، و عاقبت پس از بیست و دو سال امارت در سال 624 هـ. ق. / 1227 میلادی بعد از شکستهایی که از شمس‌الدین التتمش یافت خود را غرق کرد، و مدت حکومت او به پایان رسید .

شمس‌الدین التتمش که با عنوان سلطان حکومتی قوی در هندوستان ایجاد کرد، هم از بندگان ترک بود که نخست او را از ترکستان به بخارا بردند و به خاندان صدر جهان فروختند و بعد از آن که چند بار به معرض خرید و فروش درآمد در دهلی به قطب‌الدین ایبک فروخته شد و داستان فروختن او به قطب‌الدین ایبک خود شرح مفصل دارد که منهاج سراج در طبقات ناصری بنامی آورده است .

التتمش بعد از وصول به مقامات مهم لشکری و اظهار جلالت و شجاعت معنوق (آزاد) شد و در زمرهٔ احرار (آزادگان) درآمد، و بعد از فوت قطب‌الدین ایبک در سال 607 هـ. ق. / 1210 میلادی بر تخت امارت دهلی نشست ، و سپس با تاخت (حمله) هایی که بر امرا و ممالیک اطراف برد، متصرفات خود را توسعه داد و بسیاری از ملوک و امرا را از میان برد و یا مطیع و منقاد خود ساخت ، و از خلیفه فرمان سلطنت گرفت و تا سال 633 هـ. ق. / 1235 میلادی به کامرانی سلطنت کرد و سلسله ای را به نام سلسلهٔ شمسیه بوجود آورد که تا سال 686 هـ. ق. / 1287 میلادی حکمروایی داشتند.

تشکیل حکومت‌های ممالیک هند و سلسلهٔ امرای خلجی (27) که در همین اوان اتفاق افتاد، مصادف بود با آشوب‌های خراسان از دست خوارزمیان و حملات مغول و ویرانی ماوراءالنهر و خراسان، و به همین سبب بسیاری از اهل علم و ادب که روی قرار در وطن خود نداشتند به هندوستان گریختند، و در خدمت ممالیک پذیرفته شدند و در نتیجه از آغاز قرن هفتم هجری به بعد هند یکی از مراکز مهم زبان و ادب فارسی (28) شد.

منابع و مآخذ

- 1- تاریخ ادبیات در ایران، مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا، چاپ: چهاردهم 1375، ج دوم، ص 53.
- «دی پتان»، مؤلف: اولاف کارو، لندن، 1957، ص 441.
- «پینتانه دتاریخ په رنکابنی مؤلف: ظفر کاکا خیل، سید بهادرشاه، پشاور، یک ایجنسی، 1965، ص 368.
- «تاجیکان»، مؤلف: غفور اوف، باباجان، مسکو، 1972، ص 394، (متن روسی)
- «افغانستان در دایرة المعارف تاجیک»، مؤلف: تایتلر، صص 50، 49، 159، 160.
- تاریخ ایران و جهان، سال دوم آموزش متوسطه، رشتهٔ علوم انسانی، دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب‌های درسی ایران، 1381، صص 275 تا 284.
- تاریخ ایران، سرپرستی: سایکس در دو مجلد، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی صص 39 - 41.
- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، تهران، 1354.
- تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ا. آ. گراننوسکی - م. آ. داندامایو، مترجم، کیخسرو کشاورزی، ناشر: مروارید 1385.
- تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن 18، پیگولوسکایا، ترجمه کریم کشاورز، تهران، 1353.
- 2- تاریخ ادبیات در ایران، مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا، چاپ: چهاردهم 1375، ج دوم، ص 50.
- 3- افغانستان در مسیر تاریخ، مؤلف: غلام محمد غبار، چاپ: چهارم 1368، ص 129.
- 4- فرهنگ فارسی، مؤلف: دکتر محمد معین ج 6، ص 1272.
- 5- ورساد: نام ولایتی است از غور که محل حکمرانی ملک الجبال قطب الدین محمد فرزند عزالدین بود آنگاه که سیف الدین سوری ولایت غور را میان برادران قسمت کرد ورساد در سهم ملک الجبال درآمد. (چهارمقاله عروضی):
من به ورساد پیش تخت شهم
وآن دو در مرو پیش سلطانند
- 6- بهرام شاه غزنوی بیاری سلطان سنجر برادر خود ارسلان‌شاه غزنوی را نزدیک غزنین مغلوب کرد (510 هـ. ق.) و بر تخت شاهی نشست. در 512 هـ. ق. دو بار به هند لشکر کشید و محمد حلیم را بگرفت و در بند کرد. بهرام شاه غزنوی از خاندان سلجوقی است. سلجوقیان در اصل غزهای ترکمان بودند که در دوران سامانی در اطراف دریاچه خوارزم (آرال)، سیردریا و آمودریا می‌زیستند. رجوع شود به:
- تاریخ ده هزار ساله ایران. رضائی، عبدالعظیم. جلد سوم،
- تاریخ ایران کمبریج، جی. آ. بویل، تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد پنجم.
- 7- از فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین و تعلیقات چهارمقاله عروضی چاپ معین ص 150.
- چهار مقاله نام کتابی است از نظامی عروضی سمرقندی. نام اصلی کتاب «مجمع‌النوادر» است. از آنجا که در این کتاب از چهار فن دانش: دبیری، شاعری، طب، و نجوم در چهار گفتار جداگانه سخن رفته است، از قدیم به نام چهار مقاله معروف شده است. کتاب در بین سالهای 551 و 552 به یکی از شاهزادگان آل شنسب پادشاهان غور آریایی تقدیم شده است.
- و همچنان رجوع به تاریخ ایران و طبقات ناصری چاپ کلکته صص 112 - 314 شود.
- تاریخ ادبیات ایران، مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا، ج 2، ص 551.
- افغانستان در مسیر تاریخ، مؤلف: غلام محمد غبار، چاپ: چهارم 1368 ص 129.
- 8- فرهنگ فارسی، مؤلف: دکتر محمد معین ج 6، 1273.
- 9- آلپ ارسلان پسر جغری بیگ داؤد دومین شاه از سلسله سلجوقی در آریانا است. سلجوقیان نسب به سلجوق نامی می‌پرند که یکی از خوانین ترکان در ماوراءالنهر و بخارا بوده است.
- او بعد از اسلام آوردن نام خود را به محمد تغییر داد و به‌خاطر شجاعت‌هایی که نشان داد لقب «آلپ ارسلان» گرفت که در ترکی به معنای «شیر شجاع» است. او پس از پدرش داود حاکم خراسان شد و پس از عمویش طغرل به سلطنت رسید. در زمان تسلط او بر آریانا ترکان وسعت قلمرو خود را نزدیک به حد دوره ساسانی رساندند و بغداد را نیز که مرکز خلافت عباسی بود در اختیار گرفتند.
- 10- اغوز یا غز: اغوزها از مردمان ترک تبار بودند که در آسیای میانه زندگی می‌کردند، که ایل‌های ذیل:

قایی، بیات، آقراولی، قره‌اولی، یازیر، دوگر، دوردورغا، یاپرلی، افشار، قیزیق، بیگدلی، قارقین، بایندر، بچنه، چاودلور، چینی، سالور، ایمور، آلابونتللی، اوره‌گیر، بیگدیر، بوگدوز، بیرا، قینیق. شامل این دود مان است. که از جمله:

یک - قبیله قایی: یکی از قبایل بیست و دو گانه ترک‌های اغوز هستند که دولت عثمانی را بنا نهادند.
دو - قبیله بیات: از ایل‌های بیست و دوگانه اغز یاغز پراکنده در ایران، افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ترکیه، سوریه و عراق می‌باشند.
سه - آقشار یا اوشار یکی از ایل‌های ترکمان است که در زمان شاه اسماعیل صفوی همراه با شش ایل بزرگ از آناتولی عثمانی به ایران آمدند و پایه‌های دودمان صفوی را بنیاد گذارند. این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شد:

- یکی قاسملو و
- دیگری ارخلو یا قرخلو؛
نادر شاه افشار از طایفه قرخلو بود. طایفه قرخلو را شاه اسماعیل از آذربایجان به خراسان کوچاند و در شمال آن سرزمین، در نواحی ابیورد و دره گز و باخرز تا حدود مرو مسکن داد؛ تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند. تعداد بسیاری از این ایلها در زمان شاه عباس اول در ایل شاهسون ادغام گشتند.

رجوع شود به:
- ایران، تاریخ، فرهنگ، هنر، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1385.

- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی بخش «افشار».

- مقالات کسروی، ج 1، ص 80 بعد.

- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین.

11- خلج یا خلج: به گروهی از مردم و دسته‌ای از ترکها اطلاق می‌شود. نشانه‌های تاریخی نشان می‌دهد که خلج‌ها به احتمال زیاد در اصل مردمی آریایی‌نژاد و گروهی از سکاها بوده‌اند که در آسیای میانه ترک زبان شده‌اند.

رجوع شود به: برهان قاطع تألیف محمدحسین فرزند خلف تبریزی متخصص به برهان، کتابخانه زوار، تهران، تصحیح دکتر محمدمعین.

- شرح الیمینی المسمی بالفتح الوهبی علی تاریخ ابی‌نصر عتبی للشیخ منینی نشر جمعه المعارف.
حافظ میگوید:

گوی خوبی بردی از خوبان خلج شادباش

جام کیخسرو طلب کافر آسیاب انداختی

فروغی بسطامی می نویسد:

تا فروغی رخ آن ترک ختایی دیدم

فارغ از خلج و آسوده ز کشمیر شدم

12 - تاریخ ادبیات در ایران، مؤلف: دکتر ذبیح الله صفا، چاپ: چهاردهم 1375، ج دوم، ص 51.

- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج 5، ص 1189.

13 - فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج 6، ص 1276.

14 - طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه)، تألیف ابو عمر عثمان منهای الدین، جلد 1، ص 425.

- کتاب اطلاعات عمومی. عنایت الله شکیباپور. چاپ هفتم، کتابفروشی اشراقی، 1348 ص 72.

15 - فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج 5، ص 935.

16 - ملاحظه: پیروان حسن صباح (ناظم الاطباء) باطنیه. اسماعیلیه. هفت امامیان. سبعیه. حشاشین. تعلیمیان. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا)

ملاحظه: فرقه ای از کفار که دهریه نامیده می‌شوند. که در آثار:

- (از اقرب الموارد) و

- (از کشف اصطلاحات الفنون)

- تاریخ گزیده، چ لندن، ج 2، ص 81، 14.

- تاریخ سیستان، ص 391.

- لباب الالباب، چ نفیسی، ص 488.

- نزهة القلوب، چ لیدن، ج 3، ص 146 - چنین تعریف شده است.

17 - تاج الدین یلدوز المَعزّی، غلام سلطان شهاب الدین (معزالدین) محمد سام، به دلیل انتسابش به سلطان معزالدین، المعزّی نامیده می‌شد. سلطان معزالدین او را در کودکی به غلامی خرید، و او در دربار معزالدین رشد کرد. سلطان امارت کرمان (شهری میان غزنه و لاهور) و سنقران را به اقطاع به او داد و قصد داشت که او را ولیعهد غزنین کند.

اما وقتی شایعه قتل سلطان شهاب الدین (معزالدین) و شکست غوریان در 601 پیچید، تاج الدین یلدوز به قصد تصرف قلعه غزنین هجوم آورد، ولی موفق نشد. این وقایع موجب هرج و مرج در شهرها و راهها شد. سلطان شهاب الدین (معزالدین) وقتی به غزنین رسید، خواست تاج الدین یلدوز را بکشد، اما با شفاعت امرای ترک از او درگذشت.

پس از کشته شدن معزالدین در 602، امرا و اعیان قصد داشتند برادرزاده او، غیاث الدین محمود، را بر تخت بنشانند، اما غیاث الدین به منطقه غور و فیروزکوه بسنده کرد و غزنین را به تاج الدین یلدوز واگذاشت. تاج الدین زاولستان و غزنین را تصرف کرد و خزانه را از مؤیدالملک، وزیر معزالدین، تحویل گرفت.

در این میان دوتن از شاهزادگان غوری ، علاءالدین محمد (محمود) و جلال الدین علی از بامیان به غزنین رفتند و آنجا را گرفتند، اما پس از مدت کوتاهی تاج الدین یلدوز، با مساعدت ترکان و در پی محاصره شهر، دوبرادر را از غزنین راند و در رمضان 602 بر آنجا چیره شد.

- 18 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، ص 53 .
- 19 - تاریخ ادبیات در ایران ، مؤلف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم ، صص 54 و 55 .
- 20 - طبقات ناصری ، جوزجانی - منهاج سراج ، ج اول . ص 330 .
- آداب حرب والشجاعه ، مؤلف : مبارکشاه محمد فرزند منصور ، بتصحیح و اهتمام : احمد سهیلی خوانساری ، تهران : 1337 .
- سیاست نامه ، مؤلف : خواجه نظام الملک ، به اهتمام : هیوبرگ دارک ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر ، 1341 ، ص 79 .
- 21 - مدرسه شاه مشهد در بادغیس ، برنت کلاتزر ، مترجم : ظفر - ملیحه فضل ، مجله آریانا ، شماره چهارم ، ص 21 کابل 1352 .
- 22 - تاریخ فرشته ، ثابت - محمد ابراهیم ، شهاب الدین غوری ، ص 159 ، کابل 1344 ، جوزجانی ، ایضاً ، ص 461 .
- 23 - تاریخ گزیده ، مستوفی - حمدالله قزوینی ، به کوشش داکتر عبدالحسین نوائی ، ص 407 ، تهران 1339 .
- حمدالله فرزند تاج الدین ابی بکر فرزند حمد فرزند نصر مستوفی قزوینی وفات وی پس از سال 740 هـ ق اتفاق افتاده است . از حمدالله مستوفی ، سه اثر باقیست :
- یک - تاریخ گزیده : این کتاب در خلاصه تاریخ عالم - تاریخ عمومی ، تاریخ اسلام و تاریخ ایران تا زمان نویسنده - به نام «غیاث الدین محمد» نگاشته شده است . در پایان کتاب دو فصل دیگر نیز ، یکی در تاریخ علما و شعرای عرب و عجم و دیگری در تاریخ قزوین و بیان احوال اهل علم و ادب آن شهر وجود دارد . این کتاب در یک مقدمه و 6 باب در سال 730 هـ ق به پایان رسیده است .
- دو - نزهت القلوب : این کتاب در جغرافیا است و در سال 740 هـ ق . نگارش آن به پایان رسیده است .
- سه - ظفرنامه : منظومه ظفرنامه در هفتاد و پنج هزار بیت به وزن شاهنامه در سال 735 هـ ق به پایان رسید . ظفرنامه به سه کتاب یا سه قسم تقسیم می شود :
- کتاب نخست در تاریخ عرب (قسم اسلامی) ،
- کتاب دوم در تاریخ عجم (قسم احکام) و
- کتاب سوم در تاریخ مغول (قسم سلطانی)
- 24 - اینجانب بصیر کامجو : " به کرامت و نجابت ذاتی انسان اعتقاد خلل ناپذیر دارم . ومخالف هرگونه سیاست بندگی و غلامی می باشم و از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر عقلاً و قلباً دفاع می نمایم :
- با تأیید مفاد این اعلامیه که تمامی انسان ها از بدو تولد آزادند و حقوقی برابر دارند ؛ تمامی انسان ها حق زندگی با آزادی و امنیت را دارند ؛ هیچ کس حق ندارد این حقوق و آزادی ها را از دیگران سلب کند - به حقوق و آزادی های انسان می نگرم . "
- 25 - رجوع به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) ، تألیف : قاضی منهاج سراج ، جلد 1 . صص 382 و 383 . شود .
- 26 - رجوع به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) ، تألیف : قاضی منهاج سراج ، جلد 1 . صص 382 و 383 .
- و این اثر ، حوادث سال 547 .
- و روضة الصفا ... شود .
- 27 - در 595 ، اختیارالدین محمد فرزند بختیار خلجی ، از سپهسالاران ترک قطب الدین ایبک ، پس از توسعه حکومت اسلامی در ایالت بهار جنوبی به بنگاله رفت و در 597 ندیا ، پایتخت سین راجا ، تسلیم مسلمانان شد . حکومت لکهنوتی که او تشکیل داد در شمال از پورنیا تا دیوکوت و رنگ پور ، در مشرق تا تیستا و کروتیا ، در جنوب تا رود گنگ ، و در غرب از کوسی تا کوههای راج محل امتداد داشت .
- بعدها این پادشاهی کوچک به صورت سلطنت بزرگ و مستقل گور درآمد . خلجی در 601 درگذشت . پس از وفات قطب الدین ایبک در 607 ، علی فرزند مردان پادشاهی خود را در بنگال اعلام کرد . در 608 امرای خلجی او را به قتل رساندند ، و حسام الدین خلجی ، ملقب به سلطان غیاث الدین ، پادشاه شد . در زمان حکومت وی ، بنگال پیشرفت زیادی کرد و قلمرو سلطنت گسترش بسیار یافت . وی به دست ناصرالدین ، پسر سلطان التمش ، کشته شد ، و بدین سان ، نخستین پادشاهی مستقل بنگال پایان به سال (624) یافت . بنگال از 624 تا 686 بخشی از قلمرو سلطنت دهلی بود . در این مدت صوبه داران متعددی ، یکی پس از دیگری ، به حکومت آنجا منصوب شدند که معمولاً خودمختار بودند .
- رجوع به : تاریخ فرشته ، لکهنو 1864-1865 ، مؤلف : محمدقاسم فرزند غلامعلی فرشته - تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار ، ابن بطوطه .
- المسالك والممالک ، چاپ دخویه ، لیدن 1889 ، ابن خردادبه .
- مسالك الابصار فی ممالک الامصار ابن فضل الله عمری .
- ریاض السلاطین ، غلام حسین سلیم زیدی پوری ، کلکته 1898 .
- خزینة الاصفیاء ، غلام سرور لاهوری ، لکهنو ، ... شود .
- 28 - تاریخ ادبیات در ایران ، تألیف : دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ : چهاردهم 1375 ، ج دوم صص 50 - 58 به اختصار .
- راجع به ممالیک غوری به خصوصاً رجوع شود به : طبقات ناصری (تاریخ عمومی از ابتدا تا حدود سال 658 شامل شرح تاریخ سلاطین هند و ایران و وقایع اسماعیلیه) تألیف : قاضی « منهاج سراج » جلد اول .

جهت معلومات بیشتر رجوع شود :

- مناظرات امام فخر رازی ترجمه و تحقیق دکتر یوسف فضایی چاپ تهران 1361 .
- زبان قدیم غوریها ، حیدری ، محمد عابد ، مجله علوم اجتماعی، دانشگاه کابل ، 1349
- سلطان شهاب الدین غوری ، ثابت ، محمد ابراهیم ، کابل، مطبوعه دولتی، 1344 .
- تاریخ افغانستان از لشکر کشیهای اعراب تا ترکنازی سلجوقیان ، سرهنگ، پاینده محمد . مطبوعه دانشگاه کابل، 1365 .
- ترکستان نامه ، بارتولد ، مترجم : کریم کشاورز، جلد دوم، تهران 1352 .
- بررسی اوضاع سیاسی - نظامی غوریها ، حیدری ، محمد عابد ، دانشگاه کابل ، 1378 .
- مسالک و ممالک ، اصطخری ، ابواسحاق ابراهیم ، بکوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد فرهنگ ، 1347 .
- تقویم البلدان . عمادالدین ، ابوالفدا ، ترجمه : عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ، 1349 .
- حدود العالم . حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه : مسر حسین شاه ، کابل ، دانشکده ادبیات ، 1342 .
- جغرافیای تاریخی غور، کابل ، 1360 نوشته : استاد پنجشیری
- جغرافیای تاریخی غور، نوشته : استاد عزیز احمد پنجشیری ، انتشارات دانشگاه کابل سال 1360 هجری شمسی .
- مجله هرات ، سال 1336 جدی ، شماره 10 و ص 18 .

بالاحترام

Dr. Basir Kamjo